

شهید مزاری اسطوره، همبستگی ملی و قربانی پیمان شکنی

نویسنده: محمد عوض نبی زاده

ما جان به فنادادیم تا زنده شما باشید برخاک مزار ما دایم به دعا باشید

مردم قدرشناس افغانستان با قلب داغدار خاطره چهاردهمین سال روزشهادت اسطوره همبستگی ملی استاد شهید عبدالعلی مزاری و مبارزات آن قهرمان را در تمامی صحنهای پیکار با نا برابری ها در افغانستان همیشه زنده و گرامی میدارند. مبارزات دادخواهانه و مقاومت قهرمانان و رهبری جریان فکری آیین تمام نمای آن شهید ملی بوده است. مردم حق شناس کشور پیمان شکنی و تبعیض را تقبیح می نمایند و به این باورند که برای تامین عدالت و استواری به عهد در گفتار و کردار درین جهان متمدن کاروان جهل و ستم نباید بیشتر ازین بیداد نماید. سر زمین مرد خیز و قهرمان پرور افغانستان علی الرغم طبیعت خشن و کوهستانی خویش مردانی بزرگی را در دامن خود پرورده است مردانی که کار نامه زندگی شان سرشار از غرور، شکوه مندی، عزت و سرفرازی و جوانمردی است. مبارزانی به سر بلندی و استواری کوه های بابا، هندوکش و پامیر با خصوصیات روحی رزمی و اخلاقی منحصر به فرد خویش دراین سر زمین فداکاری و پیکارنموده است.

مردم افغانستان شاهد مبارزات و قربانی میلیون ها تن از مبارزین ضد نظام های استبدادی بصورت جمعی و انفرادی اند که زنده ترازهرزنده ای، در ذهن و ضمیر مردم کشور، جایگاه فراموش ناشدنی دارند هر یک از این مبارزین ملی در ادوار گوناگون تاریخ خونین افغانستان قهرمانانه در مبارزه علیه استبداد و بی عدالتیهای حکام مستبد رزمیده و این چهره های شاخص جنبش های ضد استبدادی هر کدام نقش و رسالت فداکارانه و جانبازانه خود را ایفاء نموده اند. که از آن جمله شاد روان استاد عبدالعلی مزاری یکی از قهرمانان و مبارزان راه عدالت و برابری و یکی از رهبران برجسته و بی بدیل مردم افغانستان و مخالف آشتی نا پذیر انحصار قدرت بیک قوم و مخالف گروه مزدور و اجیر طالبان شناخته شده است که با اندوه و افسوس فراوان طبق یک سازش توطیه گرانه استخبارات خارجی و عمال داخلی آنان نا جوان مردانه چهارده سال پیش درین راه پر از خطر جان شرینش را از دست داد و بنام بابا مزاری ثبت تاریخ جنبش رهائی بخش ملی کشور گردیده است. شهید مزاری که علی وار زیست و حسین وار، برای برپایی نظام سیاسی عادلانه در افغانستان در برابر هر نوع تفکر انحصاری و استبدادی مقاومت دادخواهانه کرد و دراین راه توسط دشمنان عدالت و مخالفان برادری اقوام افغانستان افتخار شهادت را کمائی نمود.

شهید مزاری با خون سرخش عدالت را به گسترده گی وطنش به یاد ها داد و در زندگی اش از حق هر

شهروند وطنش گفت و با شهادتش درستی این باور و اندیشهء خویش را ثبت تاریخ کرد. جامعه هزاره از مدت ها منتظر ظهور یک رهبر قاطع و صادق را داشتند تا از حقوق شان در دولت و سایر مجالس بین المللی دفاع کند و از نبود یک رهبر شایسته و شجاع رنج میبردند ولی "مزاری" این انتظار چندین قرنه را به پایان رساند و خود یک سپر مقابل دیگران شد و رهبری مانند مزاری را تا قرن های دیگر نمیتوان یافت. شهید مزاری استقلالیت عمل خویش را در قبال داده های استبداد عوض ننمودند، سیاست وی هم متأثر از ارزش ها و آرمانهای تاریخی جامعه او نسبت به آروزهای شخصی، گروهی در اولیت قرارداشته و آشکارا سیاست های خویش را برای مردمش تشریح می نمود و ، هیچگاه با مخالفین خویش غیر صادق نبود بلکه به پیمان خویش صادقانه وفادار و تا آخرین حد و توان به آن پابند بوده است استاد شهید از مردمی بودن سیاست خویش اطمینان داشت که شفافیت سیاست او منجر به نزدیکی مردم با سیاست های او میگردد. ایشاندر آخرین روزهای زندگی خویش خطاب به مردم غرب شهر کابل بیان کرد "از خدا خواستم که خونم در کنار شما بریزد"، من هیچ منافعی غیر از منافع شما ندارم، اگر من می خواستم روی منافع شخصی خود فکر می کردم در این دوسال و هشت ماه هم در کنار شما نمی نشستم، خواستم که در کنار شما خونم اینجا بریزد، در بین شما کشته شوم، و در خارج از کنار شما زندگی برایم هیچ ارزشی ندارد. شهادت استاد مزاری چهره واحدی از زمامداران انحصارگر و نظامهای سیاسی آنها در تاریخ کشور ترسیم کرد تا هر فرد جامعه بدان با دید گاه واحد بنگرد. اگر یک قوم بطور نا موجه قدرت را غصب کند نمیتوان به تفاهم ملی نایل آمد. و برای جلو گیری از نفاق ملی میتوان تفاهم ملی میان ملیتهای افغانستان را برقرار نمود و تغییرات بنیادی در ساختار سیاسی آگاهی ملی و سیاسی ملیتها و تکامل جامعه مدنی را باید میسر گردانید.

در محدوده افغانستان کنونی سه هزار سال قبل دولتهای با فرهنگ باختریان، کوشانیان، شارها - شیران، بامیان، یفتلیان، تخاریان، طاهریان، صفاریان، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان، غوریان، ملوک کورت هرات، تیموریان هرات، هوتکیان و درانیان، تاجیکان، ترکان مغول در خراسان و افغانستان ثبت تاریخ میباشند. شاهان و امیران سلاله درانی به استثنای احمدشاه، تیمورشاه، زمانشاه و شاه امان الله، دیگران غالباً وابسته به استعمار بریتانیا ی کبیر و ابرقدرتهای استعمارکهن و دوران جنگ سرد بودند که فاقد برخورداری از استقلالیت کامل بوده اند و بعد از جنگ جهانی دوم امپریالیزم انگلیس بمنظور حفظ و حمایت از قدرت سلطه طلبانه استعماری و نیز بخاطر کسب مقاصد استعماری خویش، دولت نام نهاد اسلامی پاکستان را از سرزمین هند بزرگ جدا و در نقشهء سیاسی جهان شامل ساخت. در قبال این اهداف استعماری انگلیس، تشکیل و رشد و حمایت هزاران مکاتب و مدارس نام نهاد اسلامی که در اصل ماهیت تروریستی دارد توسط دولت بریتانیا در خاک پاکستان بناء نهاده شدند. پاکستان کشوری است که در طی نیم قرن حیات سیاسی خویش عامل اصلی تشنج در تمامی منطقه و بخصوص در افغانستان بوده است، دولت پاکستان با نشان دادن خطرسایهء نفوذ شوروی سابق و سپس القاعده و طالبان به غرب، بهانه ای ساخت برای دریافت میلیاردها دلار از غرب که به نام کمک به پاکستان اعطاء می گردد. پاکستان اردوی خود را توانست از لحاظ تسلیحاتی تأمین و خود را به قدرت اتومی مبدل و دوستی سخاوتمندانه غرب را به دست آورد. در طی سه

دهه جنگ در افغانستان نقش پاکستان و بخصوص استخبارات نظامی آنکشور برای تضعیف حکومتها و تبدیلی مهره های قدرت در افغانستان خیلی ها تعین کننده بوده و میباشد . شاید اکنون بعد از هفت سال جامعه جهانی بخوبی درک نموده باشند که عامل تشدید جنگ در افغانستان نیرو های وابسته به استخبارات نظامی پاکستان در مناطق آزاد سرحدی و قبایلی آن کشور میباشدند.

گرچه اکنون جامعه جهانی بخوبی میدانند که ریشه های تمام بحران ، خشونت ، ترور و نا آزمای ها در جهان و منطقه از همین مکاتب بنیادگرایی و تروریستی نام نهاد اسلامی پاکستان سرچشمه می گیرند. چون تعلیم دیدگان مدارس بنیادگرایی اسلامی را همانا تروریستان جهانی تشکیل میدهند که در مکاتب بنیادگرایی اسلامی پاکستان تعلیم و تربیت یافته اند، چنانچه ، خشونت های دومی در فرقه ء در پاکستان ترویج و اوج گرفتن اینگونه خشونت ها در افغانستان بخصوص بعد از روی کار آمدن طالبان در صحنه سیاست افغانستان بهترین الگو و نمونه ء از ترویج و بالا گرفتن خشونت با الهام از باورهای بنیادگرایی اسلامی است. به شهادت رسانیدن استاد مزاری که در نتیجه اقدام عهد شکنانه و برخلاف عنعنه افغانی و احکام اسلامی بوسیله گروه بنیاد گرای افراطی طالبان صورت گرفت و اکنون این گروه فراطی مزدور منفور تمامی مردم دنیا است و بنام تروریست های جهانی همه دنیا جنایات آنان را تقبیح و محکوم میکنند. بناء بخاطر تامین صلح و ثبات در افغانستان باید امریکا و متحدینش بالای دولت ملکی و بخصوص استخبارات نظامی پاکستان فشار وارد نمایند تا از حملات طالبان و گروه القاعده که از مناطق قبایلی پاکستان تجهیز و در قلمرو افغانستان صادر میشوند جلوگیری صادقانه بعمل آورند و دیگر این بازی های دو طرفه را کنار گذاشته تا صلح و ثبات در افغانستان برقرار شده بتواند. که بدون کمک صادقانه و عملی نه نمایشی استخبارات نظامی و دولت ملکی آن کشور صلح و ثبات در افغانستان بصورت قطع استقرار یافته نمی تواند.

در سه دهه اخیر روشنفکران فعال در عرصه سیاسی به ده ها حزب، سازمان ، گروه های سیاسی و نظامی بر مبنای وابستگی های آیدیالوژیک ناسیونالستی ، مارکسستی ، ملی ، دموکراتیک و اسلامی ، تقسیم شده بودند و این سازمان ها که هر یک منافع سراسری کشور و مردم افغانستان را بر منافع محدود سازمانی خویش خلاصه می نمودند و قادر به تشخیص منافع مشترک ملی نبودند. تجربه ، نشان داد که گروه ها و احزاب در حاکمیت و بیرون از حاکمیت، بسیار پا بند و مومن به اعتقادات دینی و ایدیولوژیکی خود نبودند و مسایل را فقط با دید گاههای سیاسی می نگریستند، نه اعتقادی. در خانه خدا سوگند خوردن و پیمان شکستن، با فروپاشی حاکمیت حزب وطن ، عده کثیری از آنان به ریشه و تبار خود برگشتند و آرمان های انتر ناسیو نالیستی، نیز زیر خاکستر زمان دفن گردید. حاکمیت های گذشته از دوران شاهی گرفته تا حکومت کرزی، همه بازگشت گذشته است. شهید مزاری میگفت که: - رهبران و نخبگان گروه ها و احزاب سیاسی اقوام حاکم و انحصار گر قدرت همواره شعار ملی و اسلامی را میدهند ولی در عمل و اقدامات روزمره ءشان نشان و علایم قومی و گروهی بمشاهده میرسند و آنان سعی دارند که علایق قومی و گروهی خود ها را زیر نقاب مقوله های ملی و اسلامی پنهان نمایند تا دیگران را فریب دهند. اکنون بعد از چهارده سال حقانیت گفتار

ایشان به اثبات میرسد که در شرایط کنونی نیز موقعیت و موقف این گروه های سیاسی کشور بدتر از گذشته گردیده است. هفت سال قبل امریکا و متحدینش برای نمایش، چهره دموکراتیک خود در دفاع از آزادی، دموکراسی و حقوق بشر! پروسه حزب سازی را در افغانستان سازمان دهی کردند، که برجبین برخی از سازمانها و احزاب تاثیر گذار، نشان قومی و سیاسی حک شده است، احزاب و گروه های سیاسی افغانستان اگر بخواهند در ساختار ملی، پایبند به منافع ملی، ارمانهای ملی و عدالت اجتماعی، که اقوام و اتنی های تحت ستم را بر گرده شان حمل میکنند، تبارز کنند. باید بت شکنی نمایند و ازین مقوله هایی « ملت»، « وحدت ملی»، « (منافع ملی)» که در تمام برهه های تاریخ معاصر کشور در تبانی کامل با دنیای سرمایه سالاری و استعمار ی گره خورده است، خود را برهاند و گامهای جدی عملی و صادقانه بر دارند. باید، جلو تفکیک اتباع درجه یک و درجه چندم را بگیرند.

افغانستان کشور اقلیت های قومی است و هیچ قومی بیشتر از ثلث نفوس کشور را ندارد. هرگونه تلاش سیاسی در مسیر تغییر هویت فرهنگی، تاریخی و اتنیکی اقوام مختلف افغانستان، نه تنها ما را بطرف ملت شدن و وحدت ملی میکشاند، بلکه بحران موجود سیاسی در رابطه بین اتنی ها و اقوام افغانستان را عمیقتر ساخته و کشور را تا سرحد تجزیه، به پیش خواهد برد. ملت یک اجتماع سیاسی است، برای تحقق پروسه ((ملت شدن)) و برپایی ((وحدت ملی)) که خواهان حق کامل شهروندی در سرزمین مشترک شان اند، ساختار اساسی هر ((ملت)) و ((وحدت ملی)) قبل از همه به اتحاد سیاسی و بعداً به اتحاد فرهنگی، اجتماعی، تاریخی، ضرورت دارد. تا زمانیکه روابط قدرت بر مبنای ارزشهای واقعاً دموکراتیک شکل نگیرند و شگافهای جامعه بر پایه باورهای شهروندی فعال نگردند؛ هژمونیزم قومی به عنوان روبنای مناسبات فرسوده جامعه دوام خواهد یافت. طوریکه شهید مزاری در مورد وحدت ملی میگوید که: ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی خواهیم نفی کنیم. ترکمن، هزاره، تاجیک، پشتون، ایماق، ازبک، نورستانی، پشه ای، بلوچ و دیگر اقوام هستند. همه آنها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هر کس به حقوق شان برسند و هر کس درباره ای سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد دیگران را نفی کند این عمل فاشیستی است. این عمل بر خلاف رسوم و قوانین بین المللی است.

چهار ده سال قبل درین روز ها شهید مزاری یکی از بزرگترین چهره های مبارز تاریخ و یارانش با نثار خون شان نهال تنومند وحدت ملی را در میان جامعه افغانستان آب یاری و فریاد دادخواهانه تامین عدالت را سر دادند، با دلیری و پای مردی همچو شیر مردان به مقابله برخاستند و از منافع مردم محروم و ستمدیده افغانستان دفاع کردند ایشان در دوران حیات و مسولیت، با مردم خویش پیمان مبارزاتی را استوار نمود و در راه تحقق آن تا هدیه جان؛ به پیش رفت و طی دو دهه مقاومت با ایفای نقش فعال در رهبری مردمش، رهبر آزموده و تبارز نموده همه مردم کشور توانایی و تدبیر او را مورد تأیید قرار میدهند. شاید امروز بعد از فاجعه افشار، و عهد شکنی گروه مزدور طالبان این پرسش پیدا شود که خلق کنندگان این فاجعه ها چه کسانی بودند؟ که مبادا روزی این چهره ها و این داستان ها ی خونین در پس معامله گری تاریخ، گم شوند

و یا چهره های خود را در پشت دنیایی از افتخارات پنهان سازند. و در برابر روشنگری ها سدی از ذرایع بنا نماید. ولی شهید مزاری، روایت گر جنگ سه ساله غرب شهرکابل و تاریخ کتمان شده یک نسل به خون خفته، و حکایت گر عقده های فرو خورده، رنج های به جا مانده از زمانه های دور است. روایت های او از هرگونه دست برد و پنهان کاری، بدور است، چون ایشان علاوه براینکه در متن حوادث حضور دارد، توصیف واقعیتهای به ظاهر ساده و همه کس فهم، چنان مخاطب را تحت تاثیر قرار می دهد که در پس این همه واقعیت های ملموس به دنبال حقایق میگردد. و کسانی که قهرمانان این داستان های تلخ هستند، در مواجهه با این روایتها تنها می توانند خود را سرزنش کنند. چهره هایی که در برابر شهید مزاری قرار داشته اند، شخصیت های حقوقی، مثل دولت آن روز، گروه ها، کشورها و نیز مفاهیمی مثل عدالت، توزیع قدرت، سازوکار حل منازعات، حقوق انسانی اقوام، اقلیت های محروم، و ده ها مقوله دیگر را افزود. تنها چند چهره و بخصوص احمد شاه مسعود و ملا عمر رهبر گروه طالبان به عنوان شاخص ترین چهره ها که در متن رویدادهای تلخ دهه هفتاد خورشیدی کابل، مطرح هستند.

احمد شاه مسعود کسی که متعلق به یک کتله محروم افغانستان بوده و نیاکانش ستم های متوالی را با گوشت و پوست خود احساس کرده اند، چگونه تن به خلق تراژیدی افشار داد، تراژیدی که می تواند شاهکار همه ویرانی ها و قساوت های صورت گرفته در طول تاریخ افغانستان باشد؟ و همچنان ملامت این چهرهء منفور ترور و وحشت که با پیمان شکنی سبب شهادت استاد مزاری و یارانش و باعث نسل کشی هزاران انسان بی گناه و زمین سوخته درین سرزمین بلاکشده شده است. که نمیتوان نقش این دو چهره را در آن رویدادهای فاجعه بار نادیده گرفت.

استاد مزاری میگفت: - که بحران سیاسی و منازعه مسلحانه سالهای اخیر کشورما، بخش های بیشتر این میراث را باید در گذشته های دورتر جستجو کرد و ما می خواهیم ستمهای چندین قرنه بر مردم افغانستان پایان یابد که در آن از تبعیض، برتری گری، تفاخر و افزونخواهی، نشانهء نباشد و کلیه مردم افغانستان از هر قوم، نژاد و با هر رنگ و زبان، برادرانه و برابر زندگی کنند و حقوق حقهء تمامی ملیت های افغانستان تأمین گردیده و آنها بتوانند متناسب با میزان حضور شان، در تعیین سرنوشت سیاسی شان، سهم بگیرند. ایشان تجزیه طلبی را به شدت رد می کرد و لی میگفت فعلاً در کشورهای پیشرفته و آزادی خواه دنیا حکومت فدرالی وجود داشته و موجب جذب و یک پارچگی ملیتهای متعدد است. ما معتقدیم تنها راه جلوگیری از تجزیه افغانستان و تأمین وحدت ملی و ارضی، این است که همه ملیتها به حقوقشان برسند. اگر ملیتی حقوق خود را طلب نموده و خواستار عدالت باشد به معنی تجزیه نیست، هدف مزاری از فدرالیسم رفع مظلالم گذشته بوده است. او با توجه به شرایط پیش آمده، از تکرار تجربیات گذشته ترس داشت. وقتی که مردم افغانستان و بخصوص مردم تحت ستم کشور ما با انگلیس مبارزه کردند و علمدار قیام بودند و این اشغالگران انگلیسی بیگانه را از کشور بیرون راندند، در هنگام جنگ و مبارزات علیه انگلیسها برای این مردم محروم ما لقب «غیرت زی» داده بودند ولی بعداً وقتی که آمدند، حکومت تشکیل کردند و بر جان و مال مردم

مسلط شدند، دیگر این مردم آن روز «غیرت زی» نبودند، اتفاقاً آن مسئله امروز هم پیش آمده است، متأسفانه تاریخ تکرار می شود .

شهید مزاری میگفت که در تمام تاریخ سیاسی افغانستان هیچ کسی نمی تواند ، یک سندی پیدا نماید که مردم هزاره وابستگی به خارج داشته باشد و علیه حاکمیت ملی و یا خاک کشور خیانت کرده باشد؛ در صداقت مردم هزاره همان کافی است که تمام افسران افغانستان در دوره های گوناگون از میان سربازان برای کارهای درون خانگی خود مرد هزاره را انتخاب می کرد و مطمئن بود که مردم هزاره به ناموس او خیانت نمی کند؛ ولی وقتی موضوع اشتراک درسیاست پیش می آمد می گفتند که هزاره خاین است! چون مردم هزاره اگر خواسته به سرنوشت خود بیندیشد، او خاین و ضد وحدت ملی بوده است! شهید مزاری طرفدار تحکیم عدالت اجتماعی و طرح نظام فدرالی در کشور بود زیرا او میگفت هدف ما تشکیل حکومت اسلامی، مردمی، فراگیر، مبتنی بر عدالت اجتماعی در افغانستان است، و ما حقوق همه مردم افغانستان را طبق نفوس و هر ملیتی به تناسب واقعیت وجودی و حضور خود در این کشور، در سرنوشت سیاسی خود سهیم باشند. او با طرح این قضیه خواهان تغییر ساختار حکومتی تک قومی گذشته به ساختار دولتی مردمی و فراگیر بود، تا در سایه چنین ساختاری مظالم گذشته مرتفع گردد و وحدت ملی در سایه مشارکت همه اقوام به وجود آید. راه رسیدن صلح و امنیت در کشور، احترام گذاشتن به حقوق تمام ملیتهای با هم برادر کشور است البته طرح مشارکت تناسبی اقوام در قدرت با تقسیم قومی قدرت اشتباه نشود. در تقسیم قومی قدرت مقامات دولتی بر مبنای شخصی و موروثی میان اقوام تقسیم می شود مثل ساختار قدرت در لبنان که ریاست جمهوری از مارونی‌ها، نخست وزیری از اهل سنت و ریاست مجلس از شیعیان است. در حالیکه در مشارکت تناسبی اقوام، لیاقت‌های افراد مدنظر است، از هر قوم با توجه به میزان حضور فیزیکی‌شان افراد لایق را در پست های مختلف انتخاب می نمایند.

بنیاد اندیشه

تاسیس ۱۳۹۲

تناسب قومی، معیار شرکت دادن اقوام به میزان نفوس شان در قدرت است و اینکه قدرت و مقام شخصی برای همیشه به آنان داده شود، مدنظر نیست، شهید مزاری میگفت تشکیلات اداری قبلی، ظالمانه بوده، که باید این تشکیلات اداری افغانستان تغییر نماید ، اگر انتخابات صورت گیرد، روی نفوس باشد، رأی ارزش داشته باشد، نه منطقه جغرافیایی. طوریکه دیده میشود که در سابق مناطق کشور را به شکل استبدادی تقسیم بندی کرده است، همه می دانید که در مناطق شمال و مناطق مرکزی ولسوالی‌های از ۱۵۰ الی ۱۶۰ هزار نفوس دارد، از این مناطق هم یک وکیل در مجلس ملی می رفتند و، از یک ولایت که ۶۵ هزار نفوس داشت هم هشت وکیل می فرستادند بناء باید بالای نفوس و تقسیم بندی ولسوالی‌ها و ولایات جدید مطابق معیار های نفوس و شرایط جغرافیائی بطور عادلانه کار انجام گردد. با توجه به اینکه در امر برنامه ریزی و اجرای طرح‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی یکی از فاکتورهای مهم، آمار دقیق و شفاف تعداد ساکنین حوزه خدمت رسانی است تا براساس آن به نحوی مطلوب ارائه خدمت در ساحه معارف، صحت عامه و کار آفرینی صورت گیرد. که از نگاه قانون بین المللی همه روی این مسأله قناعت دارند که حکومت آینده را رأی

مردم باید تعیین کند اگر نفوس مناطق طرفدار کاندید زیاد بود در انتخابات رأی بیشتر کسب خواهد نمود. شهید مزاری در حقیقت هر طرحی که مشارکت همه اقوام بر مبنای عدالت اجتماعی در آن رعایت می شد می پذیرفت. مخالفت وی با دولت آقای ربانی به خاطر رفتارهای انحصاری بود که در روند تغییر و تحول قدرت و جنگها و نفاق ملی بوجود آمد که خط مزاری را با دیگران جدا می ساخت، زیرا او میگفت افغانستان دشمنی ملیتها فاجعه بزرگی است، در افغانستان برادری ملیتها مطرح است، که در این خانه من هم حق دارم، آن هم حق دارد، این برادری است، نه دشمنی بین ملیتها. شهید مزاری در واقع نه تنها احیاگر هویت جامعه هزاره و شیعه بود، بلکه احیاگر هویت برای تمام اقوام محکوم در کشور به حساب می آمد. ایشان در تمام موضع گیری های خود، خواهان اعاده و احقاق حقوق تمام اقوام محروم کشور بود و راه حل بحران کشور را از همین زاویه قابل تأمین می دانست.

- روحش شاد، راهش پر رهرو و آرمانهای انسانی اش جاودانه باد!

- درود به به روان پاک شهید استاد مزاری و یاران با وفایش و همه رهروان راه عدالت و آزادی!

والله واعلم بالصواب ۱۵ - ماه - مارچ - سال - ۲۰۰۹. میلادی



بنیاد اندیشه

تأسیس ۱۳۹۲